



خط پهلوی محفوظ مانده است. ترجمه پازند این متن (به خط اوستایی در فارسی میانه) در برگیرنده مواردی تکمیلی است، همچنین ترجمه آشفته‌ای از آن به فارسی نوین در سال ۱۴۹۶ انجام شده است<sup>۱</sup> عنوان بهمن یشت از آن انکتیل دوپرون<sup>۲</sup> است، که پیشگام مطالعات و تحقیقات زرتشتی در اروپاست.<sup>۳</sup> این عنوان صورت مختصر شده «زند و همن یشت» است که عنوان رونوشت‌های فارسی میانه و پازند این اثر می‌باشد. در فصل ۳/۱ متن پهلوی، منبع این اثر به نام «زند و همن یسن»<sup>۴</sup> آمده است (که وست آن را بی دلیل به یشت تصحیح کرد). این یشت می‌بایست ترجمه فارسی میانه متن اوستایی باشد. تقریباً به طور قطع هیچ بخشی از متن اصلی اوستایی حفظ نشده است - حتی اگر این روایت حقیقت داشته باشد که یشت ۳۲-۱/۲۴ باقیمانده‌ای از بهمن یشت گمشده است<sup>۵</sup>؛ چراکه این بخش هیچ چیز مشترکی با متون تأیید شده بهمن یشت ندارد. بر طبق نظر ف. ژینیو<sup>۶</sup> متن اوستایی اصلی هرگز وجود نداشته است.<sup>۷</sup>

### مندرجات رونوشت فارسی میانه

فصل اول، که بر اساس ستودگرنسک<sup>۸</sup> استوار است، وحی و الهام اهرمزد به زرتوسترا<sup>۹</sup> (زرتشت) را نقل کرده، و درختی با چهار شاخه را توصیف می‌کند که شاخه‌های آن طلا، نقره، فولاد و آهن گمیخته است. این شاخه‌ها اشاره به چهار دوره‌ای دارد که پس از هزاره زرتشت می‌آید.

فصل دوم، بیانگر آن است که چگونه در زمان مزدک، خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) دستور داد که بهمن یشت و دیگر متون اوستایی در معرض دید عموم قرار

1. See: West, *Sacred Books of the East*, Oxford, 1880, v, pp. lvi-lviii; not 1497 as stated by J. C. Tavadia, p. 122.

2. Anquetil du Perron

3. A. H. Anquetil-Duperron, *zend-Avesta*, ouvrage de Zoroastre... paris 1771, 1/2, pp. xviii-xix.

4. zand ī wahnān yasn

5. J. Darmesteter, *Le zend-Avesta II*, Paris 1892-93, repr. 1960, p. 331.

6. Ph. Gignoux

۷. درباره نبودن بهمن یشت اوستایی، رک:

"Sur l'inexistence d'un Bahman Yasht avestique", *Journal of Asian and African Studies* 32, Tokyo, 1986, pp. 53-64.

۸. Stüdgar nask؛ سودگر نیز Sūdgar نوشته شده است.

9. zarathustra

گیرند؛ اما زندگانشان (یعنی تفسیر پهلوی آنها) باید به دانش آموختگان روحانی اختصاص یابد.

فصل سوم، که بر اساس زند و همن یسن استوار است، فصل اول را با جزئیات بیشتر تکرار کرده و در میان چیزهای دیگر، درختی را با هفت شاخه طلا، نقره، مس، برنز، و قلع، [پولاد] آهن گمیخت<sup>۱</sup> توصیف می‌کند.

فصل چهارم و پنجم توصیف‌گر مصیبت و بلاهایی است که در ایران در پایان هزاره دهم به وقوع خواهند پیوست؛ هنگامی که ملت‌های مخالف - اعراب، بیزانسی‌ها، ترک‌ها، hephthalite، تبتی‌ها، چینی‌ها<sup>۲</sup> و دیگران، پدشخوارگر<sup>۳</sup> را تحت فشار، قرار خواهند داد و بر ایران مسلط شده، موجب بر باد رفتن مذهب، فروپاشی نظم اجتماعی، بی‌ارزش شدن قانون و اصول اخلاقی، و نابودی طبیعت خواهند شد.

فصل ششم گزارشی دیگر از وقایع پایان هزاره زرتشت می‌باشد: استیلای مسیحیان روم، ترک‌ها و عرب‌ها و نیز فرار پناهندگان ایرانی به پدشخوارگر.

فصل هفتم و هشتم رویدادهایی، از هزاره یازدهم، مربوط به اوشیدر<sup>۴</sup> را شرح می‌دهد. در این دوره، بهرام ورجاوند<sup>۵</sup> دلاور، و پسر جاوید ویشتاسپ، پشیوتن<sup>۶</sup> بی‌مرگ، برای غلبه بر نیروهای دشمن و برگرداندن ایران و مذهب آن به حال اول با هم متحد می‌شوند. سرانجام اینکه خدای مهر (میترا) به نفع پشیوتن، در منازعه برابر اهریمن‌ها که از دوره فرمانروایی هزار ساله خود تجاوز کرده‌اند، پا در میانی کرده، اهریمن<sup>۷</sup> خشم را شکست می‌دهد و در نتیجه او و پیروانش به سوی دوزخ فرار می‌کنند.

فصل نهم با این گفته آغاز می‌شود که اوشیدر در سال ۱۸۰۰ (به عبارت دیگر ۱۶۰۰، پس از شروع هزاره زرتشت)<sup>۸</sup> و پشیوتن در پایان هزاره ظاهر می‌شوند. در پی این

۱. یکی از فلزات جا افتاده است؛ در بهمن یشت ترجمه ویدن گرن ترتیب فلزات چنین آمده: «و درختی دیدم هفت شاخه داشت: یکی زرین، یکی سیمین، یکی روئین، یکی مسین، یکی ارزیزین، یکی پولادین و یکی از آهن گمیخته». رک: جهان معنوی ایرانی، ترجمه محمود کندری، ص ۱۷۴.

2. H. W. Bailey, "Iranian Studies," BSOS 6, 1932, pp. 945-53.

3. Padašxwārgar

4. Ušēdar

5. Wahrām Warzāwand

6. Pišyōtan

7. Xešm

8. zarathustra

رویداد، نمای کلی شرایط در هزاره اوشیدر ماه<sup>۱</sup> را بیان می‌کند و گزارشی از رهاشدن اژی‌دهاک<sup>۲</sup> و ضرر و زیان بسیاری که توسط این حیوان گول‌پیکر قبل از مرگش از جانب کرشاسپ<sup>۳</sup> به جهان رسانیده می‌دهد و بالاخره تصویری از نجات نهایی به دست سوشیانس<sup>۴</sup> می‌کند.<sup>۵</sup>

### اهمیت تاریخچه دین

بهمین یشت مهم‌ترین اثر پیشگویانه در ادبیات زرتشتی است، اول از همه به خاطر آنکه تصویرش از درخت (در فصل سوم، و به شکلی قدیمی‌تر در فصل اول) آشکارا با تصویر نبوکدنصر<sup>۶</sup> از امپراتوران جهان قابل قیاس می‌باشد (دانیال ۲: ۲۷-۴۵؛ و دانیال ۷). به تازگی فرضیه نفوذ ایرانی - بابلی را اکثر محققین، پذیرفته‌اند.<sup>۷</sup> این فرضیه مستلزم آن است که مفاهیم پیشگویانه ایرانی منبع مفاهیم یهودی - مسیحی بوده‌اند. در نقطه مقابل، امروزه مشاجرات به دلیل وابستگی مستقیم و بی‌واسطه ایرانیان به سنت یهودیان به وسیله<sup>۸</sup>، بیکرمن<sup>۹</sup> و دوشن گیمن<sup>۹</sup> شدت یافته است.<sup>۱۰</sup> هرچند که این متن از تعبیر و تفسیر بیکرمن و دوشن گیمن در مورد «آهن گمیخت» به عنوان «آهن و رُس» حمایت نمی‌کند. مری بویس،<sup>۱۱</sup> وام گرفتن از منابع یونانی در ایران غربی در اواخر سده چهارم

1. Ušēdarmāh

2. Aži Dahāk

3. Karšāsp

4. Sōšyāns

۵. جهت اطلاعات مفصل درباره سوشیانس (سوشیانت) و دیگر موعودهای زرتشتی و اوضاع جهان در آخرالزمان و هزاره‌ها، و نیز بحث درباره ادبیات پیشگویانه زرتشتی به‌ویژه بهمین یشت و تحریفات آن، رک: سوشیانت، منجی ایوانویچ، از نگارنده (مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷).

6. Nebuchadnezzar

7. A. Hultgård, "Das Judentum in der hellenistisch-römischen Zeit und die iranische Religion," in *Aufstieg und Niedergang der römischen welt II: Prinzipat XIX/1*, ed. W. Haase. Berlin and New York, 1979, p. 525, nn. 59 and 60; T. Olsson, "The Apocalyptic Activity. The case of Jāmāsp Nāmāg," in D. Hellholm, ed., *Apocalypticism in the Mediterranean world and the Near East*, Tübingen, 1983, pp. 26-27.

8. E. Bickeman, *Four Strang Books of the Bible, Jonah, Daniel, Koheleth, Esther*, New York, 1967, pp. 68, 117.

9. J. Duchense Guillemain, "Apocalypse juive et apocalypse iranienne," in U. Bianchi and M. J. Vermaseren, *La Soteriologia dei culti orientali nell'Impero Romano*, Leiden 1982, pp. 758-59.

۱۰. برای آگاهی از نظریات مفهوم رک: اولسن، پیشین، ص ۲۶، ش ۳۴۹.

11. M. Boyce, *On the Antiquity of Zoroastrian Apocalyptic*, BSOAS 47, 1984, pp. 70-72.

پیش از میلاد و همچنین وابستگی مکاشفات دانیال به مکاشفات ایرانیان را مورد تردید قرار می‌دهد. تعبیر ایشان از واژه‌های دشوار «آهنِ اَبَر گُمیخت»<sup>۱</sup> به عنوان «سنگ معدن آهن» نیز مسئله‌ساز است.<sup>۲</sup> ا. هالتگرد<sup>۳</sup> در حالی که بر خلاقیت و اصالت تصویرپردازی ایرانیان تأکید می‌ورزد، به این نتیجه می‌رسد که مصنف کتاب دانیال، تصور ایرانی از امپراتوران متوالی جهان که توسط سلوکیان از میان رفته‌اند را به همراه تصویر زرتشتی از چهار دوره جهان به دست گرفته است. ارزشی که به این نظریه داده می‌شود به واسطه این حقیقت است که ارائه چهار دوره در سودگرنسک<sup>۴</sup> بیشتر نشان از بازنگری و به روزکردن آن در دوران ساسانیان دارد تا به ذهن آمدن و تصورکردن آن. به عبارت دیگر ممکن است نمادپردازی فلز در کتاب دانیال در ابتدای امر نوعی اختراع بوده باشد، که اگر چنین باشد، این خود دلیلی بر وابستگی اولیه سنت ایرانیان به سنت یهودیان است.

برخی شباهت‌ها نیز بین بهمن یشت و پیشگویی‌های هیستاسپ<sup>۵</sup> (سده اول قبل از میلاد) وجود دارد. بر اساس این شباهت‌هاست که کومون<sup>۶</sup> و ویدن‌گرن<sup>۷</sup> به این نتیجه رسیده‌اند که پیشگویی وابسته به منبع ایرانی باشد، در حالی که دوشن‌گیمین به نتیجه‌ای کاملاً بر عکس رسیده است.<sup>۸</sup> این امر که دشمنان پیش‌رو «پوشندگان کمر بند» نامیده می‌شوند، اخیراً در پیشگویی کوزه‌گر مصری و همچنین در بهمن یشت مورد بحث قرار گرفته است، هرچند که اصل ایرانی آن رد شده است.<sup>۹</sup>

1. ahan(i) abar gumēxt

۲. برای توضیح این‌گونه لغات که از «آهن تازه آمیخته با خاک» (āhan xāk abar gumēxt) ناخالص شده‌اند رک: Ph. Gignoux, "Nouveaux regards sur l'apocalyptique iranienne," *Comptes rendus de l'Académie des inscriptions et belles-lettres*, paris, 1986, pp. 334-46.

۳. هالتگرد، پیشین، صص ۵۲۴-۵۲۶.

4. Dēnkard 9. 8, ed. Maḍan, p. 792; west, *Sacred Books of the East* XXXVII, Oxford, 1892, pp. 180-81.

5. Oracles of Hystaspes

6. F. Cumont

7. G. Widengren

8. Cumont, F., "La findu monde selon les sages orientaux," RHR 52, 1931, pp. 64-93; J. Bidez and F. cumōnt Les mages hellénisés II, Paris, 1938, pp. 361-76; widengren, G., "Leitende Ideen und Quellen der iranischen Apocalyptic," in D. Hellholm, op. cit., pp. 121-26; J. Duchesne-Guillemin, op.cit., pp. 757-58.

9. L. Koenen. "Die Adaptation Egyptischer Königsideologie am ptolemäerhof," in E. van't Dach, p. van Dessel, and W. Van Gucht, *Egypt and the Hellenistic world*, Louvain, 1981, pp.181-83.

## مآخذ و جزئیات

از آنجا که بهمن یشت یک اثر ادبی است، مطلقاً نمی‌بایست با مطالب منتقل شده که در بر دارد، برابر باشد. وست بر این گمان است که متون موجود، نسخه‌هایی از چکیده فارسی میانه<sup>۱</sup> «زند و همن یسن» باشد که در پایان قرن هفتم نوشته شده است؛<sup>۱</sup> چکیده‌هایی که متعلق به قرن یازده یا دوازده هستند و نیز بر این گمان است که متن اوستایی احتمالاً جمع آوری مآخذ قدیمی‌تر می‌باشد که در اوائل دوره ساسانیان صورت گرفته است.<sup>۲</sup> مری بویس<sup>۳</sup> بر این باور است که متن اصلی احتمالاً یک متن اوستایی تازه و از زمان مشقت بار کشورگشایی مقدونیه می‌باشد؛ حال آنکه ساموئیل ک. ادی، تلاش می‌کند تا یک «نسخه اصلی و اولیه روزگار هلنی» را بازسازی کند.<sup>۴</sup> ویدن گرن<sup>۵</sup> از تجزیه و ترکیب فصول هفت تا نه این‌گونه استنباط می‌کند که متن فارسی میانه می‌تواند بر اساس اقتباس زروانیه پارتی از یشت مربوط به زرتشتیان بوده باشد (که در آن صورت بهمن یشت نمی‌توانسته وجود داشته باشد). به هر حال، از چند نظر امکان استنباط‌های مختلف وجود دارد. وست پیش از این گواه زبانشناسی را برای اصل اوستایی متن فارسی میانه ذکر کرده است و بر این باور نیز بوده که این سبک ویژه اوستا ممکن است در متن فارسی میانه تقلید شده باشد.

از آنجا که عنوان بهمن یشت چنان می‌نماید که ظاهراً حاوی اطلاعاتی درباره بهمن و هومنه<sup>۶</sup> اوستا است، که زرتشت را تا حضور اهرمزد همراهی کرد، این حقیقت که بهمن هرگز مورد بحث قرار نمی‌گیرد، باعث تعجب است. از این جملات بر می‌آید که نام‌گذاری و شاید (چنان‌که وست اظهار داشته) بازنگری ادبی این اثر نیز، دومین مرحله بسط آن بوده است.

این مطلب مطمئناً در مورد تشبیه درخت که در فصل اول طرح و در فصل سوم نیز دوباره تکرار شده و به ستودگرنسک نسبت داده شده است؛ هرچند که در گزیده

۱. کتب مقدس شرق، جلد پنجم، صص Liii-Lvi، ص ۱۹۴، ش ۴

۲. همان، صص Lv-Liv

۳. مری بویس، پیشین، ص ۶۸.

4. S. K. Eddy, *The Kings Dead*, Lincoln, 1861, pp. 343-49.

۵. ویدن گرن، پیشین، صص ۱۰۵-۱۱۹.

خلاصهٔ سودگرنسک در دینکرد مضمون مشابهی بدون تصویرپردازی درخت ارائه شده است - درست به نظر می‌رسد. در این یشت، هم وجود پایه و شالوده‌ای اوستایی<sup>۱</sup> و هم وقوع تجدیدنظرهای مکرر<sup>۲</sup> به اثبات رسیده است. همچنین برخی از وام‌گیری‌های ثانویه از منابع سنتی قدیم<sup>۳</sup> و حتی در فصل نهم، برخی پاسخ‌ها برای به تأخیر افتادن زیاده از حد ظهور اوشیدر<sup>۴</sup> قابل فهم و تمییز هستند. ادعاها دربارهٔ وجود آگاهی‌های پیشگویانه در بهمن یشت بود که بازنگری و تفصیل پیاپی او را موجب شدند. نتیجهٔ آن غالباً اختلاط متناقض لایه‌های مختلف سنت بود<sup>۵</sup> که تشخیص و تمایز آنها به علت وضعیت ضعیف نگاهداری و محافظت از متن، سخت‌تر و سخت‌تر شده است. نسخه‌های موجود (بازمانده) این نظریه را تقویت می‌کند که این اثر بیشتر یک اثر تکمیلی و تفصیلی است تا یک اثر فشرده و مختصر. به نظر می‌رسد که قطعهٔ اصلی احتمالی از فصل سوم شروع می‌شود، جایی که «زند و همن یسن» به نام ذکر شده است، و تا آخر در بخش نهایی فصل پنجم که ترجمهٔ فارسی میانهٔ نماز «ینگه هاتام»<sup>۶</sup> در آخر بیشتر قسمت‌های یسنا<sup>۷</sup> می‌باشد. اگر این‌گونه باشد، درون مایهٔ اصلی، صرفاً به هزارهٔ دهم مربوط است و این به معنی مدت زمان تصور درخت است.

۱. ویدن گرن، پیشین، ص ۱۱۲-۱۱۷؛ بویس، پیشین، ص ۶۹

۲. ویدن گرن، پیشین، ص ۱۱۸. ۳. اولسن، پیشین، صص ۳۸-۴۶.

۴. وست، پیشین، صص ۲۳۱، ش ۱. ۵. همان، صص LV-LVI.

۶. Yaŋhe hātam، اشم و هو، یثا هو، ینگه‌هاتام سه دعا یا نماز بسیار مشهور زرتشتیان است که معمولاً در نیایش‌های شبانه روز چندین بار تکرار می‌شوند. در اهمیت این سه همین بس که در کلیهٔ قطعات اوستا، در آغاز یا انجام آنها، به این دعاها برمی‌خوریم. ینگه هاتام بدین معناست: «مردا اهورا آگاه است از آن کسی [چه مرد و چه زن] که در میان موجودات ستایشش بهتر است. به حسب راستی این چنین مردان و این چنین زنان را می‌ستایم.» ینگه هاتام به‌خصوص در انجام هر یک از فصول هفت هات می‌آید. به موجب شایسته نه شایسته، یک‌بار از برای درود به هورمزد و امشاسپندان، و بار دیگر از برای شکست اهریمن و زادگاه ناپاک وی گفته می‌شود. برای اطلاعات مفصل رک: ابراهیم پورداوود، خرده اوستا (مبئی)، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایران، بی‌تا)، ص ۴۲-۵۷. م

## کتاب‌نامه

- Anklesaria, E. T., (ed. and tr.), *Zand-ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragmenis*, Bombay, 1957. (Middle Persian text with English translation: the references in the present article are to this edition)
- Antiā E. E. K., (ed. and Collated), The Pāzand text is included in *Pāzend Texts*, Bombay, 1909, pp. 339-48. (The New Persian version has been printed in E. M. R)
- Boyce, M., "The Poems of the Persian Sibyl and the Zand ī Vahman Yašt," in *Mélanges Lazard*, Paris (forthcoming).
- \_\_\_\_\_, Middle Persian Literature, pp. 49-50, n. 8,
- Dhabhar, E. B. N., (ed.), *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others*, Bombay, 1932, pp. 457-81.
- Nosherwān. K. A. D., (ed. and tr.), *The Text of the Pahlvi Zand-ī-Vohūman Yasht*. Bombay, 1903 (Middle Persian text with Gujarati translation).
- Tavadia, J. C., *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*, pp. 121-24.
- Unvālā, (ed.), *Dārāb Hormazyār's Rivāyat* II, Bombay, 1922, pp. 86-101, Eng. tr.
- West, E. W., (tr.) *Bahman Yasht in Sacred Books of the East V*, pp. 189-235. (the first complete translation of the Middle Persian version)